

تفاوت برخی دیدگاه‌های عرفانی انصاری و مولانای بلخ



نویسنده : دکتر بصیر کامجو

نوامبر 2012 میلادی

در جوامع غرب صنعتی بوضوح مشاهده می‌گردد که ، هم پای تأمین امنیت و رفاه زندگی مادی و پیشرفت علم عملی ، انسانهای مدرن آزادی‌گریزی و گذشته خود را از دست داده اند . و به اسارت از کالای صنعتی درآمده اند. اندیشه های جهان صنعتی با رسوخ در بنیاد شعوراجتماعی جامعه ، قدرت تفکر، عقاید واندیشه های بشری را دگرگون ساخته است .

با پیشرفت علم عملی و صنعت سرمایه داری نوین ، فقرشناخت نجابت و معنویت انسان ها وسعت همه شمول یافته است. زیرا در عصر صنعت سرمایه داری نوین – اصلی ترین گمشده انسان " خود انسان » است .

گم شدن گوهرنجابت و معنویت انسانی و فرورفتن ارزشهای اخلاقی، فرهنگی و زیباشناسی در زندگی غریزی . این همان حقیقت زیان آوری است که نه تنها انسان عصر ما ، بلکه بشریت در همه ادوار تاریخی به گونه ای با آن دست به گریبان بوده و هستند .

مولانا جلال الدین بلخی (مولوی) عارف بزرگ ، قرن‌ها پیش، غایت خود را یافتن همین ارزش گمشده نجابت و معنویت انسان می‌داند . و اینگونه بیان می‌کند .

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتم که یافت می‌نشود جسته ایم ما

گفت آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست

انسانشناسی، مولانا در مثنوی معنوی با نبوغ علمی و عرفانی خود، پرده از حقیقت مرموزترین موجود هستی برداشته و آدیمان فراموش شده و گرفتار آمده در دام هوسهای دنیوی را به گوهر راستینشان رهنمون شده است.

مولوی نقش انسان در هستی را، به زیبایی به نمایش میگذارد. در نگاه عارف بلخ، انسان اگرچه از جنبه جسمانی، خود بخشی از جهان مادی به شمار می آید، گوهر گران انسانیت او و روح بلند خدا دادیش، او را در جایگاهی به مراتب برتر از جهان طبیعت نشانده است.

بازگشت به خویشتن راستین و درآمدن به جاده کمال، و سلوک در این راه از جمله اموری است که همواره آدمیان به آن توصیه شده اند. در این عرصه، مولوی تنها به پند و اندرز بسنده نکرده بلکه با زبان گویا و دقیق، با آگهی از معرفت پر بار عارفان اسلافش همچوخواجه عبدالله انصاری و سنایی و عطار، گونه های فراز و نشیبها و نشانه ها و رمزها را یکی پس از دیگری نشان داده و همچون رهنمای راه آشنا دست سالک حَقجو را گرفته و او را به قله های کمال حق رهنمون میشود.

در نگرش عرفانی مولوی عشق ربانی ثمره تلاش سیر سالک خدا جوست، هرگاه آدمی با سوز و گداز عشق ربانی به درمان دردهای بیشمار اخلاقی و روحی خود همت گمارد و از بند تعلقهای مادی و هوسهای نفسانی و خود پرستیهای شیطانی رهایی یابد، به مقام بلند «انسان کامل» ارتقاء می یابد.

در چشم خدابین مولوی، انسان کامل، ولی حق و آینه تجلی خداوند مهربان در زمین است و جهان در هیچ عصری از حضور و هدایت انسان کامل بی نصیب نمی گردد، بر سالک طریق حق فرض است که در راه شناخت انسان کامل در هر دوره و عصری تلاش کند و خود را از فیض وجود و نفس ربانی او بهره مند سازد. (1)

مولوی در این نگرش مکان خدا را همچو عطار دردل پاک انسان می جوید و انصاری مکان خدا را خارج از انسان دانسته و آنرا مقام توحید مینامد. مولوی نقش عشق را درپاک سازی عواطف انسانی تعیین کننده میداند. اما نزد انصاری مفهوم عشق جای خود را به محبت تعویض می نماید و محبت را منحیث صافی صفای نفس از جمله هفتادومین مقام عرفانی سیرسالک طریق بسوی مقام توحید قبول می کند (2)

مولوی در رویکرد های فکریش ویژگی رشته های ارتباط میان عشق ناب و دل پاک را درفضای محبت واقعی دورازتعصب و تظاهر بازشناسی میکند. اودرک ماهیت اشیاء وکشف حقایق را وابسته به دو اصل میداند:

– خود شناسی بوسیله تفکر

– پاکیزگی نفس و حس در تحت اداره عقل

بقول مولوی اساسات عینی معرفت خودی ، خود شناسی است . او خود شناسی را کلید غیر شناسی میداند ، میگوید انسان نخست باید خود را شناخت ، آنگاه بشناسایی دیگران پرداخت ، بهترین وسیله غیر شناسی همانا خود شناسی است. و آنگاه که انسان خود را شناخت، جا دارد که همه چیز را از خویشتن بطلبد که " دیباچه جمال و جلال و مجموعه کمال اوست. " (3)

اما نزد انصاری برای پاک کردن روح و صفای نفس و وداع از آلودگی های دنیوی به « نور بیداری و هوشیاری » ضرورت است نه به خود شناسی . به عقیده خواجه درپرتوان نور « انسان سالک » خیانت نفس خویش را مشاهده می کند و از تمام نیاز های نفسانی و شهوانی واقف می شود و از فیوضات معنوی بهره مند می گردد . (4)

مولوی در مورد نقش عقل میگوید : سالک راه معرفت عقل خدادادی را پیشوای تشخیص نیک و بد ، زشت و زیبا ، قرار داده و خود را از مرحله ظن و گمان و شک ، به مقام شهود و حق یقین برساند ، تا بتواند به کسب آرامش روحی و سعادت واقعی موفق شود . چون به وصال محبوب رسید ، دیگر او را هیچ غم و غصه و تزلزل و نا آرامی و دغدغه ضمیر نماند . (5)

مگر انصاری در مورد عجز عقل میگوید :

" تفکر طلب بصیرت است برای درک مطلوب و آن بر سه نوع است

1 - فکر در عین توحید ،

2 - فکر در لطائف صنعت ،

3 - فکر در معانی اعمال و احوال ... ؛

به عقیده وی - سالک از فکر در عین توحید رهایی می یابد به سه چیز:

1- به اطالع از عجز عقل ،

2 - به یأس از وقوف به نهایت ،

3 - بدست گرفتن حبل تعظیم بدرک عظمت حق ... " (6)

الهی ! تو آنی که از احاطت اوهام بیرونی، و از ادراک عقل مصنوعی، نه مدرك عیونی، کارساز هر مفتونی، و شادساز هر محزونی، در حکم، بیچرا، و در ذات بیچند، و در صفات بیچونی. (7)

مولوی نقش عقل را برجسته ساخته و پیشوای تشخیص نیک و بد در رسیدن بمقام شهود و حق یقین می داند . انصاری عقل را مدرک مراحل سیرسلوک بمقام قرب ندانسته و عجز عقل را در شناخت ذات حق در عرفان عملی می داند .

مولوی می گوید که : زاهد ، راه یک روزه عارف را در مدت یک ماه می پیماید . اما ، عارف در یک دم به سرمنزل مقصود می رسد .

سیرزاهدی تا پیشگاه

سیر عارف هردمی تا تخت شاه

مولوی ، بارگاه قدس الهی را به دربار و تخت پادشاهی تمثیل نموده و گفته است که غایت سیر و سلوک زاهد این است که بعد از یک عمر راه پیمائی ، تازه خود را به دربار پادشاهی می رساند که هنوز تا حضور شاه مسافتی دراز و دشوار باقی مانده است . اما ، عارف در یک دم ، پیش تخت و به حضور شاه می رسد . (8)

در اندیشه انصاری زاهد عبادت کننده است و زهد و زاهدی مرحله ای از مراحل سیر سلوک به مقام قرب حق است ، نه عامل سائربسوی ذات حق . نزد انصاری صرف سالک طریق یا عارف سائر در مراحل سیر و سلوک بمقام قرب حق شناخته شده است

ازینرو « زاهد » و « عارف » نزد مولوی دو شخص رونده بسوی مقام قرب یا مقام پادشاهی است . اما نزد خواجه اینطور نیست . زاهد یا زهد و تقواء یکی از مراحل عرفان عملی سیر و سلوک است . مگر عارف عامل سائر بسوی مقام قرب حق .

بعقیده مولوی اگر عقل در اطاعت روح امری ، صافی نشود و از دام او هام آزاد نگردد ، وحس نیز در تحت اداره عقل ، از شبهات و اغلاط حسی و اندیشه های واهی ، و شهوات طبیعی پاک و پیراسته نشود ، انسان هرگز بدرک ماهیت اشیاء و وصول به مرتبه کشف و شهود عینی حقایق امور توفیق نخواهد یافت . و چون به نیروی عقل صافی (پاکیزه سازی عقل) زنگ حس و خیال از دل زدوده شد ، حقایق اشیاء در خواب و در بیداری بر ما کشف خواهد گردید .

چشم حس همچون کف دست است و بس

نیست کف را بر همه او دست رَس (9)

نزد مولوی ایجاد واسطه میان « مخلوق » و « معشوق سرمدی » نفی می شود . مگر نزد انصاری ایجاد واسطه میان « سالک مخلوق » و « ذات معشوق سرمدی » رکن اساسی عرفان معرفت وی را تشکیل می دهد . مولوی و انصاری بگونه ای اعتقاد بر این اند که تقدیر این نیست که افعال هرفردی از پیش تعیین شده باشد .

بنظر انصاری انسان سالک قادر است که با ریاضت عمل و پاکیزگی نفس و عبادت از مراحل بدایات تا مراحل نهایت ارتقاء نماید .

و بنظر مولوی مغز متفکر و موجودیت عشق در انسان انگیزه حرکت از مرتبه پست تر به مرتبه اعلی ترمی گردد و برای پیشرفت انسان محدودیتی وجود ندارد. با این طرز تفکر مولوی بر سیرتغییر و حرکت و تکامل اندیشه انسانی مهر تائید می گذارد

انصاری و مولوی رسیدن به جاویدانگی را هر دو مستلزم تلاش آدمی می دانند. مگر انصاری بر اصل اندیشه صوفیه وحدت وجودی معتقد به مقام فناء فی الله است که سالک در رسیدن به این مقام معنویت عرفانی هویت نفس انسانی خویش را از دست می دهد.

ولی مولوی مقام فناء فی الله را با نگرش دیگری تفصیل می کند. او میگوید: همین قسمیکه آهن پس از درافتادن به آتش همانند آتش می شود، ولی هویت و ذات خود را از دست نمی دهد. یعنی مولانا با استناد به چنین اندیشه آشکار می سازد که او به تصوفی باورمند است که عملش بر تلاش دائم در رسیدن به کمال من نامتناهی باشد نه در نفی هویت نفس انسانی.

انصاری کسی را عارف می داند که دیگر در وجودش نفس مطلق زائل شده و از دنیای ملموسات روی می گرداند. اما از نظر مولوی عارف کسی را می داند که زمانی بر آن مقام نائل آمد، به دنیای ملموسات باز می گردد. معرفت در کلام مولوی موقوف بر شناخت نفس و رویش کشت زهد و دریافت مرتبه انسان است (10)

باعرض حرمت

منابع و مأخذ

- 1- چاپ نخست کتاب «گوهر گمشده، درنگی در دیدگاههای عرفانی مولوی درباره انسان و عشق»، و رجوع شود به: کتاب: «مثنوی ولدنامه از سلطان ولد»، بتصحیح آقای جلال الدین همائی، تهران، چاپ تهران 1315 شمسی از صفحه 63 بیعد؛ و کتاب «مولانا جلال الدین محمد» ص 100 - 111.
- 2 - طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری، انتشارات فروغی، چاپ 1362، ص 16. و رجوع شود به اثرات: «کشف السرار و عدة الابرار» و «مناجات نامه» و «صد میدان» و «منازل السائرین».
- 3 - مؤلف: کاشفی، ملاحسین واعظ، کتاب: لب لباب مثنوی، به کوشش سعید نفیسی، بنگاه مطبوعاتی افشاری، چاپ دوم، 1362، ص 366.

ورجوع شود به : مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین ، تصحیح رینولد نیکلسون، انتشارات مولی. چاپ 1368 ،دفتر اول، ص 21 - 43. و به کتاب : انصاری، خواجه عبدالله ، سخنان پیر هرات، به کوشش محمد جواد شریعت، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ص104 .

4 - کتاب : شرح شطحیات ، مؤلف : روزبهان بقلی، تصحیح هانری کربن، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه، چاپ 1344، ص 560 .

ورجوع شود به کتاب : اسرار التوحید، محمد منور، تصحیح دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات امیرکبیر، چاپ 1360 ، ص 301 .

5 - آفات_سیر_و_سلوک_و- ir.persianblog.ayoup

6 - مقامات معنوی خواجه عبدالله انصاری ، بقلم محسن بینا ، ج 1 . 61 - 62

7 - مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری
(com.andisheqom.www)

8 - پایگاه جامع استاد شهید مطهری
(www.mortezamotahari.com/.../BookView.html?)

9 - دوره تکامل مثنوی معنوی : چاپ خانه آینده ، از اصل نسخه رینولد الین نیکلسیون ، تاریخ نشر 1373 ، ص 384.

10 - مولوی، جلال الدین محمد، کلیات شمس، یا دیوان کبیر، با تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، جزو دوم، ص3 . ورجوع شود به دفتر های مثنوی :

دفتر اول، ابیات 26-30، 1761، 1793، 3686 به بعد .

دفتر دوم 1762 .

دفتر سوم ابیات 1256 ، 2302 ، 3021 به بعد، 4719 به بعد .

دفتر پنجم ابیات 2735 تا 2744، 2189 ، 2191 .

دفتر ششم ابیات 2675 تا 2680 ، 4060 .